

سبک شعر متعهد شیعی و مقایسه آن با

سبک شعری دیگر فرقه‌ها

اثر: دکتر قاسم مختاری

استادیار دانشگاه اراک

(از ص ۱۳۳ تا ۱۵۲)

چکیده:

در این مقاله از چهار ویژگی برجسته سبک شعر متعهد شیعی بحث شده است. همچنین مقایسه‌ای بین این ویژگی‌ها در شعر متعهد شیعی و شعر دیگر فرقه‌ها انجام گرفته است.

این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ۱- نوآوری در مضمون و قالب قصیده: این نوآوری، نخستین بار توسط کمیت بن زید اسدی در چکامه "بائیه" ابداع گردید.
- ۲- کاربرد الفاظ و لغات ساده و روان: این ویژگی، تنها به سرایندگان شیعی محدود نمی‌گردد.
- ۳- کاربرد استدلال و احتجاج: سرایندگان متعهد شیعی با دلیل و برهان، حق مسلم علی (ع) و فرزندانش (ع) به امامت را بیان کردند.

واژه‌های کلیدی: سبک شعر متعهد شیعی، نوآوری در قالب قصیده، کاربرد الفاظ

ساده و روان، کاربرد استدلال و احتجاج.

مقدمه:

در آغاز سخن چهار ویژگی برجسته سبک شعر متعهد شیعی را که اساس این مقاله را تشکیل می‌دهند، عنوان می‌کنیم:

- ۱- نوآوری در مضمون و قالب قصیده: این نوآوری، نخستین بار توسط کمیت بن‌زید اسدی در چکامه «بائیه» ابداع گردید و در عصرعباسی توسط سرایندگان متعهد شیعی پی گرفته شد. این نوآوری را در شعر دیگر فرقه‌ها نمی‌یابیم.
- ۲- کاربرد الفاظ و لغات ساده و روان: بطورکلی شعر متعهد شیعی، با الفاظ مبهم و پیچیده بیگانه است. این ویژگی، تنها به سرایندگان شیعی محدود نمی‌گردد، بلکه بسیاری از سرایندگان دیگر مذاهب نیز از الفاظ ساده و روان در اشعارشان بهره گرفتند تا برای مخاطبانشان، که توده‌های مردم بودند، قابل درک باشد.
- ۳- کاربرد استدلال و احتجاج: سرایندگان متعهد شیعی با دلیل و برهان، حق مسلم علی (ع) و فرزندان او (ع) به امامت را بیان کردند و از هیچ تلاشی در این راه کوتاهی نورزیدند. کمیت نخستین شاعری بود که در چکامه «بائیه» اش این باب را برای شیعه گشود. در شعر دیگر فرقه‌ها، جدل و استدلال را نمی‌یابیم.
- ۴- کاربرد الفاظ، اصطلاحات، تصاویر قرآنی و اقتباس از قرآن و احادیث: این ویژگی در شعر تمامی سرایندگان متعهد شیعی یافت می‌شود. در اشعاری که آنان در دفاع از حقانیت ائمه (ع) و دفاع از مذهب تشیع سروده‌اند، از آیات قرآن و احادیث شریف نبوی بهره فراوانی برده‌اند. شایان ذکر است که این سبک، فقط به سرایندگان شیعه محدود نگشت.

برجستگی‌های سبک شعر متعهد شیعی را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود:

- ۱- نوآوری در مضمون و قالب قصیده
- ۲- کاربرد الفاظ و لغات ساده و روان
- ۳- کاربرد استدلال و احتجاج
- ۴- اقتباس از الفاظ و مضمون آیات قرآن و احادیث

۱- نوآوری در مضمون و قالب قصیده

یکی از ویژگیهای اصلی چکامه‌های سرایندگان متعهد شیعی در عصر اموی و عباسی، آغاز نمودن چکامه‌هایشان با عشق و علاقه و عطف نسبت به امامان پاک نهاد (ع) است؛ از این رو سرایندگان متعهد شیعی، چکامه‌هایشان را با گریه بر یاد معشوق و خرابه‌های به جای مانده از کاشانه‌اش و اموری از این دست که در عصر جاهلی و نیز عصر اموی رایج بود، آغاز نکردند.

سرایندگان شیعی و یا به عبارت بهتر، سرایندگان مذهبی، در اشعار مذهبیشان توجهی به سبکهای تقلیدی عصرهای پیشین نداشتند و اهمیتی به قصاید بلند، چنانکه در میان قدماء (شاعران جاهلی و اسلامی) رواج داشت، نمی‌دادند؛ زیرا هدف آنان از سرودن قصاید مذهبی جلب مخاطب به واسطه طولانی بودن قصیده و نیز کاربرد تصاویر فنی و الفاظ پیچیده نبود، بلکه تمام هم و غم خویش را در راه بیان آراء و نظراتشان و القاء آن به مخاطب می‌نهادند. ابداع‌گر این موضوع، شاعر متعهد برجسته شیعی، کمیت بن زید اسدی است.

کمیت در نخستین قصیده خود این نوآوری را چنین بیان می‌کند^(۱) :

طَرَبْتُ و مَاشَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطْرَبْتُ وَلَا لِعِبَاءٍ مِنِّي وَ ذَوَالشَّيْبِ يَلْعَبُ^(۲)
 وَلَمْ تُلْهِنِي دَارٌ وَ لَارِسْمُ مَنْزِلٍ وَ لَمْ يَتَطَّرْبَنِي بَنَانٌ مُخَضَّبُ^(۳)
 وَ مَا أَنَا مِمَّنْ يَزُجُّ الطَّيْرَ هَمَّهُ أَصَاحُ غُرَابٍ أَوْ تَعَرَّضَ ثَعْلَبُ^(۴)
 وَ لَا السَّانِحَاتُ الْبَارِحَاتُ عَشِيَّةً أَمْرٌ سَلِيمُ الْقَرْنِ أَمْ مَرٌّ أَعْضَبُ^(۵)
 وَلَكِنْ إِلَى أَهْلِ الْفَضَائِلِ وَ النَّهْيِ وَ خَيْرِ بَنِي حَوَاءَ وَ الْخَيْرِ يُطَلَّبُ^(۶)

این سبک همچنان پس از کمیت و در عصر عباسی از طرف سرایندگان شیعی، نیکو شمرده شد. آنان این سبک را پی گرفتند و چکامه‌هایشان را با مدح اهل بیت (ع) و بیان عشق و علاقه فراوان به ایشان و نیز بیان ستمهایی که بر ایشان تحمیل گشته بود، آغاز کردند.

مثلاً اگر به دیوان سید حمیری مراجعه کنیم و چکامه‌های مذهبی اش را بررسی

نماییم، تنها یک قصیده را خواهیم یافت که در آن به دیار خالی محبوب اشاره دارد؛ گرچه اشاره اش در این قصیده به دیار محبوب، کاملاً از آنچه که در عصر جاهلی رواج داشته مختلف است؛ وی می گوید:

أَشَافَتَكَ الْمَنَازِلُ بَعْدَ هِنْدٍ و تَرَبَّيْهَا وَ ذَاكَ الدَّلُّ دَعْدٍ
مَنَازِلُ أَقْفَرَتْ مِنْهُنَّ مَحَتْ مَعَالِمُهُنَّ مِنْ سَبِيلٍ وَ رَعْدٍ^(۷)
و رِيحٌ حَرَجَفَتْ تَسْتَنْ فِيهَا^(۸) بِمَا فِي التُّرْبِ تَلْحَمُ مَا تُسْدِي^(۹)

همچنین به ابیات آغازین قصیده صاحب بن عبّاد توجه کنید:

مَا لِعَلَى الْعُلَى أَشْبَاهُ لَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
مَبْنَاهُ مَبْنَى التَّبِيِّ نَعْرِفُهُ وَابْنَاهُ عِنْدَ التَّفَاخِرِ ابْنَاهُ
أَنْ عَلِيًّا عَلَا لِي شَرَفٍ لَوْ زَامَهُ الْوَهْمُ زَلَّ مَرْقَاهُ^(۱۰)

ابوالقاسم صنوبری نیز همین سبک را پی گرفته و در آغاز قصیده اش، توقف بر منازل و وصف زنان را نهی می کند:

مَا فِي الْمَنَازِلِ حَاجَةٌ تَقْضِيهَا الْإِسْلَامُ وَ أَدْمَعُ نَذْرِيهَا^(۱۱)
سپس در ادامه می گوید:

لَا خَيْرَ فِي وَصْفِ النِّسَاءِ فَأَعْفُنِي عَمَّا تُكَلِّفُنِيهِ مِنْ وَصْفِهَا

نمونه های بسیاری از این دست یافت می شود که بیانگر این مطلب است که سراینندگان متعهد شیعی، سروده هایشان را با مدح و ستایش علی و خاندانش (ع) آغاز می کنند و این سبک را تا پایان قصیده پی می گیرند و مجالی برای پرداختن به موضوعهای بی محتوا نمی یابند.

۲- کاربرد الفاظ و لغات ساده و روان

از برجسته ترین ویژگی های ظاهری زبان شعر متعهد شیعی، کاربرد الفاظ و اصطلاحات ساده و روان است؛ شعر متعهد شیعی، با الفاظ مبهم و پیچیده و دور از ذهن به طور کلی بیگانه است. اگر به اشعار متعهد سراینندگان شیعی مراجعه گردد،

دلیل کافی برای اثبات این سخن یافت می‌شود.

دلایلی چند باعث گردید تا در شعر متعهد شیعی از الفاظ ساده و روان و معانی قابل فهم برای توده مردم استفاده شود:

۱- سراینندگان متعهد شیعی در صدد بودند تا با اشعارشان دیدگاهها و اعتقادات مذهب تشیع را به هم‌کیشان خویش و نیز به مخالفانشان از دیگر مذاهب بشناسانند؛ این امر هموار نمی‌گشت، مگر با کاربرد الفاظ سلیس و روان؛ الفاظی که قابل فهم برای توده مردم باشد.

۲- آنان اشعار متعهدشان را برای تفوق و چیرگی بر دیگر شاعران نمی‌سرودند، بلکه چنانکه گفته‌شد، رساندن پیام مذهب شیعه به توده مردم و نیز تبکیت و غلبه بر مخالفان، مهمترین هدفی بود که فکر آنان را به خود مشغول نموده بود؛ از این رو، آنان اشعاری با الفاظ ساده و روان می‌سرودند تا حفظش برای توده مردم و نیز نقلش در محافل و مجالس و انتشارش در میان همگان به آسانی انجام‌گیرد؛ زیرا اگر با زبانی مشکل می‌سرودند از هدفی که در پی آن بودند، دور می‌گشتند و قادر نبودند پیام مذهب تشیع را به گوش همگان برسانند.

۳- اغراض و موضوعهای شعری شاعران متعهد شیعی، موضوعهای ابتکاری و جدیدی بود که در عصرهای پیشین ادب عربی اثری از این اغراض و موضوعها نبود؛ بنابراین طبیعی می‌نمود تا زبان و لغت این شعر جدید با زبان شعر قدیم متفاوت باشد، چنانکه موضوعها نیز متفاوت بود. از طرف دیگر، این اغراض و موضوعهای متعهد، به یک یا چند شاعر محدود نبود، بلکه گروه زیادی از شاعران را در بر می‌گرفت؛ آنان تلاش داشتند تا همصدا و هم‌رأی و با زبانی یگانه به دفاع از ارزشهای مذهب خویش برخیزند.

۴- شعر سراینندگان شیعی در برخی موارد گذرا و مقطعی بود؛ مثلاً یکی از شاعران مرجئه به دیدگاهها و اعتقادات شیعه حمله می‌برد، این مطلب شاعران شیعه را وامی‌داشت تا به سرعت در مقابل این شاعر جبهه‌گیری نمایند و پاسخ بجاو

مناسب بدو گویند؛ آنان در این هنگام در اندیشه آراستن اشعارشان با الفاظ و تصاویر زیبا و کاربرد محسنات لفظی و معنوی نبودند؛ بلکه تلاش می‌کردند تا شتابان، حمله خصم را پاسخ گویند و بر او چیره گردند و از مذهب خویش و دیدگاهها و اعتقادات آن دفاع نمایند.

مثلاً برخی از قصاید جاهلی را «حولیات» نامیده‌اند. در این قصاید، شاعر یکسال تمام فرصت داشت تا قصیده سراید و تمامی اشکالهای احتمالی آن را در طول این مدت طولانی اصلاح نماید؛ سپس آن را بر همگان آشکار می‌نمود. اما شاعری که در صدد است در چند روز قصیده‌ای بسراید و به مقابله با مخالفانش برآید، به هیچ وجه فرصت کاربرد الفاظ و اصطلاحات پیچیده و دور از ذهن را ندارد. شاعر متعهد شیعی در پی آن نیست تا ارزش و اعتبار اشعارش را از زبان ناقدان بشنود؛ بلکه در پی آن است تا بذر اندیشه‌ها و دیدگاههای اعتقادی را در جامعه و در میان توده‌های مردم بپراکند و دل‌های آنان را تسخیر نماید.

باتوجه به این دلایل، طبیعی است که زبان شعر متعهد شیعه، ساده و روان باشد و از هرگونه تصنع و تکلف بدور.

اگر به این سخن سیدحمیری که ابوالفرج در اغانی آورده توجه نمائیم، علت ساده‌گویی سرایندگان متعهد شیعه را به خوبی در خواهیم یافت، از سیدحمیری پرسیدند، چرا همانند دیگر شاعران، الفاظ و اصطلاحات غریب و دور از ذهن را در اشعارت به کار نمی‌بری تا از معانی آن از تو سؤال شود؟ سید پاسخ داد: زیرا من شعری می‌سرایم که به قلبها نزدیک باشد و در آن رسوخ نماید و کسی که آن را می‌شنود لذت ببرد؛ این بهتر از آن است تا اشعار معقد و پیچیده‌ای بسرایم که اندیشه‌ها از پذیرش آن بازمانند^(۱۲).

به طور کلی زبان شعر مذهبی ساده و روان است و از الفاظ و اصطلاحات ساده، یا به عبارت بهتر، عامه‌پسند بهره گرفته می‌شود؛ زیرا مخاطبان اشعار مذهبی، عامه مردم می‌باشند؛ از این رو بایستی با زبانی با آنان سخن گفت که برای آنان قابل فهم

باشد و به آسانی در دلها راه یابد و قلبها را تسخیر نماید. این امر هموار نگردد مگر با دوری‌گزیدن از هرگونه تصنع و تکلف در الفاظ و نیز پیچیدگی و غرابت در معانی و روی آوردن به الفاظ ساده و روان.

شعر سرایندگان متعهد شیعی نیز از این ویژگی مستثنی نیست. آنان با وجود اینکه اشعارشان را با براهین عقلی و استدلالهای منطقی می‌آراستند و نیز از الفاظ، اصطلاحات، امثال و تصاویر جذاب قرآنی بهره می‌گرفتند، ولی تمام هم و غم خویش را در این راه می‌نهادند تا اشعارشان را بازبانی سلیس و روان بسرایند. این در حالی بود که در عصر جاهلی و در برخی موارد در عصر اموی، الفاظ و اصطلاحات غیرقابل فهم برای عامه مردم و یا به عبارت بهتر الفاظ و اصطلاحات خشن و ناشناخته برای آنان استعمال می‌شد.

به این دوبیت از «کشاجم» که در آن عشق وافرش به اهل بیت (ع) را بیان می‌کند و آن را بخشی از طهارت روح و جان ایشان می‌داند و در خطابش به امام علی (ع) کلمه «وصی» را استعمال نموده تا جانشینی آن بزرگوار را نیز در اشعارش گنجانده باشد، توجه کنید:

حُبُّ الْوَصِيِّ مَبْرَةٌ وَصَلَةٌ	وَ طَهَارَةٌ بِالْأَصْلِ مُكْتَفَلَةٌ
وَالنَّاسُ غَالِمُهُمْ يَدِينُ بِهِ	حُبًّا وَ يَجْهَلُ حَقَّهُ الْجَهْلَةُ

همچنین به این ابیات دعبل خزاعی که در هجو هارون و رثاء امام رضا (ع) سروده توجه کنید:

قَبْرَانِ فِي طُوسٍ خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ	وَ قَبْرُ شَرِّهِمْ هَذَا مِنَ الْعَبِيرِ
مَائِنْفَعُ الرَّجَسِ مِنْ قَرَبِ الزَّكِيِّ وَلَا	عَلَى الزَّكِيِّ بِقَرَبِ الرَّجَسِ مِنْ ضَرَرٍ
هِيهَاتَ كُلِّ امْرِيٍّ رَهْنٌ بَمَا كَسَبَتْ	لَهُ يَدَاؤُهُ، فَحُذِّ مَا شِئْتَ أَوْ قَدَّرِ ^(۱۳)

چنانکه پیداست، زبان این اشعار کاملاً ساده و روان است و از هرگونه تکلف و تصنع در الفاظ و پیچیدگی در معانی که باعث سرگردانی مخاطب شود، به دور. علاوه بر این، بیت پایانی تضمینی است از آیه مبارکه قرآن کریم، آنجا که می‌فرماید:

(۱۴)

کل امرئ بما کسب رهین .

البته کاربرد الفاظ و اصطلاحات ساده و روان، مختص شاعران شیعه نبود؛ بلکه بسیاری از سرایندگان دیگر مذاهب نیز از الفاظی روان در اشعارشان بهره گرفتند. اصولاً شعر مذهبی با ساده‌گویی همراه است؛ زیرا مخاطبانش توده مردم می‌باشند. آنان اشعاری را می‌پذیرند که برایشان قابل درک باشد.

به عنوان نمونه به ابیات آغازین قصیده «ثابت قطنه» یکی از برجسته‌ترین

سرایندگان فرقه «مرجئه» توجه کنید :

أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ لَمْ نُشْرِكْ بِهِ أَحَدًا	يَا هِنْدُ فَاسْتَمْعِي لِي أَنْ سِيرَتْنَا
وَنَصُدِّقُ الْقَوْلَ فِيمَنْ جَارَ أَوْعَدْنَا	نُرجِي الْأُمُورَ إِذَا كَانَتْ مُشَبَّهَةً
وَالْمُشْرِكُونَ اسْتَوَوْا فِي دِينِهِمْ مِذَا	الْمُسْلِمُونَ عَلَى الْإِسْلَامِ كُلَّهُمْ
مِ النَّاسِ مُشْرِكًا إِذَا مَا وَحَدُوا وَالصَّمَدَا (۱۵)	وَلَا أَرَى أَنْ ذُنُوبًا بَالِغٌ أَحَدًا

شاعر در این ابیات از الفاظی ساده و روان، به دور از هرگونه تعقید و تصنع و تکلف بهره گرفته. در بیت نخست برایمان و اخلاص مرجئه تأکید دارد و بیان می‌کند که آنان، تنها خداوند را می‌پرستند و شریکی برایش قائل نیستند. در بیت دوم، برجسته‌ترین اعتقاد مرجئه را آشکار نموده، می‌گوید: اگر امور و حوادث بایکدیگر تداخل یابند و مشتبه شوند، ما تمامی این امور را به خداوند بازمی‌گردانیم تا او در مورد آن داوری نماید. در بیت سوم و چهارم بیان می‌کند که تمامی مسلمانان بر پیکره اسلام سرشته شده‌اند و نمی‌توان هیچ‌یک از آنان را کافر دانست.

به این ابیات استاد مذهب اعتزال در بغداد، بشر بن معتمر توجه کنیم :

فَنَحْنُ لِأَنْفُكُ نَلْقَى عَارًا	نَفَرٌ مِنْ ذَكَرِهِمْ فِرَارًا
نَنْفِيهِمْ عَنَّا وَلَسْنَا مِنْهُمْ	وَلَا هُمْ مِنَّا وَلَا نَرْضَاهُمْ
إِمَامُهُمْ جَهْمٌ وَمَا لِحَجَّهُمْ	وَصَحْبِ عَمْرٍو ذِي النَّقَى وَالْعِلْمِ

و نیز به این اشعار از شاعر برجسته خوارج، طرماح بن حکیم توجه کنید :

لَقَدْ شَقِيْتُ شَقَاءً لِانْقِطَاعِ لَهُ
 إِنَّ لَمْ أَفْزُ فَوْزَةً تَنْجِي مِنَ النَّارِ

وَالنَّازُ لَمْ يَنْجَ مِنْ رَوْعَاتِهَا أَحَدٌ
أَو الَّذِي سَبَقَتْ مِنْ قَبْلِ مَوْلِدِهِ
الْأَلْمَنِيبُ بِقَلْبِ الْمَخْلِصِ الشَّارِي
لَهُ السَّعَادَةُ مِنْ خَلْقِهَا الْبَارِي^(۱۶)

چنانکه از اشعار این سراینندگان پیداست، به رغم اختلاف آنان در مذاهب و عقاید و نیز تنوع دیدگاهها و اندیشه‌ها و فرهنگها، اشعار تمامی آنان در یک قالب لغوی مشترک و مشخص در گردش است و آن قالب لغوی ساده و روان است و تا حدودی به جدل نزدیک است. همچنین از ویژگیهای سبک شعر شیعی و یا به طور کلی شعر مذهبی، تهی بودن آن از تصاویر فنی می‌باشد. این مطلب بسیار طبیعی است؛ چه هم و غم شاعر متعهد شیعی کاربرد تصاویر فنی و نوآوری هنری نیست؛ گرچه در برخی موارد در اشعار سراینندگان برجسته متعهد شیعی این تصاویر فنی و نوآوری هنری به چشم می‌آید. شاعر متعهد در تلاش است تا آراء و نظرات و اعتقادات خویش را بازگو کند و تلاش دارد تا با براهین منطقی و استدلالهای عقلی آن را به مخاطب القاء نموده، یا دشمن عقیدتی خویش را مجاب نماید. آنان شعر را وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی بسیار عالی و مقدس می‌دانند. در نزد آنان این هدف مهم‌گرنهاتر از تصاویر فنی و نوآوری هنری است. البته چنانکه پیشتر گفته شد، این بدان معناییست که در شعر سراینندگان شیعی اثری از تصاویر فنی نیست؛ بلکه در شعر آنان اشعاری را می‌یابیم که از جنبه تصاویر فنی و نوآوری هنری بی‌مانند است. نبیل خلیل ابو حلتیم در این راستا می‌گوید: شعر مذهبی شیعه از تصاویر فنی به دور است، چنانکه شعر معتزله و مرجئه نیز چنین است، ولی در شعر آنان (شیعه) عاطفه پر خروش و صدق شاعر نمایان است. وی در ادامه می‌گوید: هنگامی که چکامه‌های سیاسی شیعه را می‌خوانی، گویی در پیش رویت سراینندگان هنرمند و نوآوری را می‌بینی. این به عکس شعر مذهبی آنان است که در آن، عقل بر احساس غلبه نموده. ابو حلتیم در ادامه می‌گوید: **دعبل خزاعی** در برخی از اشعار مذهبی اش این قاعده کلی را نقض نمود. وی شعرش را با تصاویر فنی، همانند جناس و طباق و... آراسته است^(۱۷):

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْعَدَ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ
فِيَا نَفْسُ طَبِيبِي ثُمَّ يَا نَفْسُ أَبْشِرِي
فَإِنَّ قَرَّبَ الرَّحْمَنُ مِنْ تِلْكَ مَدَّتِي
شَفِيتُ وَ لَمْ أَتْرُكْ لِنَفْسِي رِزْيَةً
فَأَنْتِي مِنَ الرَّحْمَنِ أَرْجُو بِحَبِّهِمْ
لَقَطَعْتُ قَلْبِي إِثْرَهُمْ حَسْرَاتٍ
وَيَجْزِي عَلَيَّ النِّعْمَاءِ وَالنِّقَمَاتِ
فَقَعِيرٌ بِعَيْدٍ كُلِّ مَا هَوَاتِ
وَ أُحْزَمِنْ عَمْرِي لِطَوْلِ حَيَاتِي
وَ رَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصَلِي وَ قِنَاتِي
حَيَاةً لَدَى الْفَرْدَوْسِ غَيْرِ تَاتِ (۱۸)، (۱۹)

شاعر در بیت نخست از صنعت طباق بهره گرفته؛ در دو کلمه «الیوم» و «غد». در بیت دوم نیز از این صنعت بهره گرفته؛ در دو کلمه «حق» و «باطل» و «نعماء» و «نقمت» و جناس ناقص در دو کلمه «شفیت» و «رویت».

ما معتقدیم که تنها دعبل خزاعی نیست که در اشعار مذهبی اش از تصاویر زیبای فنی بهره گرفته، بلکه بسیاری از سرایندگان متعهد شیعی در اشعار مذهبی شان از تصاویر فنی بهره برده اند.

همچنین در شعر متعهد از وزنهای خفیف و در عین حال محکم و استوار سود برده می شد تا حفظ آن برای عامه مردم به آسانی انجام گیرد.

۳- کاربرد استدلال و برهان و جدل

شعر شیعه بهره مند از جدل، برهان و استدلال است. این شعر همراه با غضب و کینه غاصبان خلافت، پرجوش و خروش است. سرایندگان شیعی با دلیل و برهان، حق مسلم علی (ع) و فرزندانش به امامت بعد از پیامبر را بیان کردند و از هیچ تلاشی در این راه کوتاهی نورزیدند.

شعر شیعی آمیزه ای است بین احتجاج و تصویر. کمیت نخستین شاعری بود که

این باب را برای شیعه گشود، آنجا که گوید:

بِخَاتِمِكُمْ غَضَبًا تَجُوزُ أُمُورَهُمْ
وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمٍ آيَةً
و فِي غَيْرِهَا آيَا وَ آيَاءٌ تَتَعَابَعُ
فَلَمْ أَرْغَبْ مِثْلَهُ يَتَغَضَّبُ
تَأْوَلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَ مُعْرِبُ
لَكُمْ نَصَبٌ فِيهَا لِذِي الشِّكِّ مَنْصَبُ

بِحَقِّكُمْ أَمَسْتُ قَرِيضُ تَقْوِدُنَا وَيَالْفَذُّ مِنْهَا وَالرَّذِيفِينَ نَرْكُبُ
 وَقَالُوا وَرَثَتُنَاهَا أَبَانَا وَأَمْنَا وَمَاوَرَثْتَهُمْ ذَاكَ أُمَّ وَلَا أَبُ
 يَرُونَ لَهُمْ حَقًّا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا سَفَاهًا وَحَقُّ الْهَاشِمِينَ أَوْجِبُ
 يَقُولُونَ لَمْ يُورَثْ وَلَوْلَا تَرَاثُهُ لَقَدْ شَرَكْتُ فِيهِ بِكَيْلٍ وَأَرْحَبُ
 وَعَكُّ وَلِخَمِّ وَالسَّكُونُ وَجَمِيرٍ وَكِنْدَةُ وَالْحَيَّانِ بَكْرٌ وَتَغْلِبُ^(۲۰)

همچنین دعبل خزاعی در قصیده بسیار معروف تائیه که با این بیت آغاز می‌شود:

مدارِسُ آيَاتٍ حَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ وَ مَنْزَلٌ وَحَى مَقْفَرُ الْعَرَصَاتِ
 تصویر بسیار جذابی از مصیبتها و بلاهایی که شیعیان به دوش کشیدند ارائه می‌دهد. وی در چکامه‌ای که در بیان مصائب اهل بیت (ع) و رثاء امام رضا (ع) سروده، دست به استدلال زده، می‌گوید:

قَبْرَانِ فِي طَوَيْسٍ خَيْرُ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَقَبْرٌ شَرُّهُمْ، هَذَا مِنْ الْعَبْرِ
 لَا يَنْفَعُ الرَّجْسَ مِنْ قَرَبِ الزَّكِيِّ وَلَا عَلَى الزَّكِيِّ بِقَرَبِ الرَّجْسِ مِنْ ضَرْرِ
 هِيَهَاتَ كُلِّ امْرِيٍّ رَهْنٌ بِمَا كَسَبَتْ لَهُ يَدَاهُ، فَخُذْ مَا شِئْتَ أَوْ فَذِرْ^(۲۱)

به عکس شعر شیعی که از برهان و استدلال برای اثبات حقانیت امامان (ع) بهره می‌گیرد، در شعر خوارج، برهان و جدل و کاربرد استدلال را نمی‌یابیم. در شعر آنان نغمه دینی نیرومند و الفاظ ساده و روانی را می‌یابیم که زیباییش را از آن استواری و آن سادگی و روانی کسب نموده^(۲۲). احساس و عاطفه دینی، تنها موجب شعری آنان بود؛ اما همانند سراینندگان شیعی از عقل و استدلال عقلی در اشعارشان بهره نمی‌بردند؛ به ابیات فروة بن نوفل، یکی از شاعران خوارج در قرن نخست هجری توجه کنید:

تُقَاتِلُ مَنْ يِقَاتِلُنَا وَ نَرْضَى بِحَكْمِ اللَّهِ لِاحْكَمِ الرِّجَالِ
 وَ فَارَقْنَا أَبَاحْسَنَ عَلِيًّا فَمَا مِنْ رَجْعَةٍ أَحَدِي اللَّيَالِي
 فَحَكَّمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَمْرًا وَ ذَاكَ الْأَشْعَرِيُّ أَحَا الضَّلَالِ^(۲۳)

«فروه» در این اشعارش به اعتقاد خوارج در خصوص تکفیر علی (ع) و معاویه و عمرو عاص و ابوموسی اشعری (حکمین) اشاره دارد. چنانکه پیداست، وی در این ابیات از استدلال و کاربرد ادله عقلی و براهین منطقی برای اثبات ادعای خویش بهره نبرده است.

حتی برجسته‌ترین شاعر خوارج، **عمران بن حطان سدوسی** ^(۲۴) نیز از این دایره برون نمی‌رود. وی هنگامی که عبدالرحمن بن ملجم را در به شهادت رساندن امام علی (ع) مبرا و بی‌گناه می‌داند، از برهان منطقی و توجیه عقلی بهره نمی‌برد؛ بلکه تنها با مراجعه به احساس و وجدانش، عمل ناشایست او را توجیه می‌کند و معتقد است که وی با کاری که مرتکب گردید، مستحق بهشت است:

يا ضربةً من تَقَى ما أَرادَها	الأَلْبُلُغُ مِنْ ذِي العَرشِ رِضوانا
إِنِّي لأَفكُرُ فيه فأحسبُهُ	أوفى البرية عند الله ميزانا
لِلَّهِ ذُرُّ المَرادِيِّ الَّذِي سَفَكَتْ	كفاه مُهَجَّة شَرِّ الخَلقِ انسانا ^(۲۵)

«عمران» نه تنها در ابیاتش ابن ملجم را از جنایتی که مرتکب شده تبرئه نموده؛ بلکه عمل ناشایست او را می‌ستاید و او را با وفاترین مردمان برمی‌شمارد. بجز این مطالب ابتدایی و به دور از برهان منطقی و استدلال عقلی، مطلبی در شعرش یافت نمی‌شود.

این درحالیست که **عمران بن حطان**، برجسته‌ترین شاعر خوارج است؛ فقیه است و چیره‌دست در روایت حدیث و حفظ قرآن؛ ولی در اشعارش از برهان عقلی و استدلال منطقی و نیز کلمات و عبارات و اصطلاحات قرآنی خبری نیست؛ درست عکس شاعران متعهد شیعی که در اشعارشان از الفاظ و اصطلاحات قرآنی، و الفاظ و اصطلاحات احادیث، نهایت بهره را برده‌اند و کاربرد گسترده‌ای در این زمینه داشته‌اند؛ اصولاً شعر متعهد شیعه با قرآن و حدیث آمیخته است.

البته، عدم کاربرد استدلال منطقی و برهان عقلی، اختصاص به یک و یا چند شاعر خارجی مذهب ندارد؛ بلکه این مطلب یک ویژگی کلی است که در شعر

تمامی سرایندگان خارجی مذهب یافت می‌شود.

عیسی بن فاتک خطی^(۲۶) که شاعر «ازارقه»^(۲۷) است، در شعرش به شب زنده‌داری هم‌کیشانش که تمامی شب را به تلاوت قرآن و تسبیح و عبادت خداوند
 اذا مال اللیل أظلمَ کابدوه
 فَسَيَفِرُّ عَنْهُمْ وَهُمْ رُكُوعٌ^(۲۸)
 أطار الخوف نومهم فقاموا
 وَأَهْلُ الْأَرْضِ فِي الدُّنْيَا هُجُوعٌ^(۲۹)
 يُعَالُونَ النَّجِيبَ إِلَيْهِ شَوْقًا^(۳۰)
 وَإِنْ خَفَضُوا فَرِيضَتَهُمْ سَمِيعٌ^(۳۱)

این فاتک در این ابیات مقایسه‌ای انجام می‌دهد میان هم‌کیشانش که شب را از ترس خداوند به عبادت و ستایش او می‌گذرانند و میان دنیاخواهان دیگر مذاهب که شبهایشان را در خواب ژرف سپری می‌کنند؛ چنانکه پیداست، در این ابیات نیز اثری از استدلال منطقی و برهان عقلی به چشم نمی‌آید.

یکی از ویژگیهای بنیادین در شعر خوارج، ترس از خداوند و عذاب روز رستاخیز است؛ این ویژگی را در شعر بسیاری از سرایندگان خوارج می‌یابیم.

طرماح حکیم در شعرش به این ترس از عذاب روز رستاخیز اشاره دارد:

لِلَّهِ دُرُّ الشَّرَاةِ إِنَّهُمْ
 إِذَا الْكُرَى مَالٌ بِالطُّلَى أَرْقُوا^(۳۲)
 يُرْجِعُونَ الْحَنِينَ أَوْنَةً
 وَإِنْ عَلَا سَاعَةٌ بِهِمْ شَهَقُوا
 خَوْفًا تَسَبَّتْ الْقُلُوبُ وَاجْفَةً
 تَكَادُ عَنْهَا الصُّدُورُ تَنْغَلِقُ^(۳۳)
 كَيْفَ أَرْجَى الْحَيَاةَ بَعْدَهُمْ
 وَقَدْ مَضَى مَوْنَسٌ فَاَنْطَلَقُوا
 قَوْمٌ شَجَاعٌ عَلَى إِعْتِقَادِهِمْ
 بِالْفُوزِ مِمَّا يَخَافُ قَدْ وَثِقُوا^(۳۴)

۴- کاربرد الفاظ و اصطلاحات قرآنی و اقتباس از قرآن و احادیث

ارتباط پیوسته سرایندگان متعهد شیعی با قرآن موجب آن گردیده‌است که بر اشعار آنان روح قرآنی حاکم باشد و بعضی از اصطلاحات قرآنی در شعر آنان آشکار گردد.

این تأثیر قرآن، در اشعاری که آنان در دوستی یا مدح اهل بیت (ع) سروده‌اند، به چشم می‌خورد.

کمیت در این بیت :

أَلَمْ تَرِنِي مِنْ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) أَرَوْحُ وَأَعْدُو خَائِفًا أَتَرَقَّبُ
از این آیه شریفه سود برده است : «فأصبح في المدينة خائفا يترقب»^(۳۵)

بنا به نقل بغدادی^(۳۶)، کمیت اسدی، فقیه شیعه و حافظ قرآن بود و ابوالفرج^(۳۷)، وی را راوی حدیث می‌شمارد؛ بنابراین طبیعی بود که شاعر در جای جای اشعارش از آیات قرآنی و نیز احادیث شریف نبوی بهره‌برد و اشعارش را با الفاظ، اصطلاحات، امثال و تصاویر جذاب قرآنی بیاراید.

کاربرد الفاظ و اصطلاحات و تصاویر قرآنی محدود به یک یا چند شاعر شیعی نبود، بلکه تمامی سرایندگان متعهد شیعی در دفاع از حقانیت ائمه و دفاع از مذهب تشیع، از آیات قرآن و احادیث نبوی بهره فراوانی داشتند و اشعارشان را با این کلمات شریف آراستند.

سید حمیری نیز در کاربرد الفاظ و اصطلاحات قرآنی و احادیث نبوی بد طولایی دارد. به این ابیات شاعر که در ردّ مذهب مرجئه سروده، توجه کنیم :

خَلِيلِي لِأُتْرَجِيَا وَأَعْلَمَا	بَأَنَّ الْهُدَىٰ غَيْرُ مَا تَزْعَمَانِ
وَأَنَّ عَمَى الشَّكِّ بَعْدَ الْيَقِينِ	وَضَعْفَ الْبَصِيرَةِ بَعْدَ الْعَيَانِ
ضَلَالٌ فَلَا تَلْجَا فِيهِمَا	فَبَيْسَتْ لَعَمْرُكُمَا الْخَصْلَتَانِ
أَيُّرْجِي عَلِيٍّ إِمَامُ الْهُدَىٰ	وَعَثْمَانُ مَا أَعْنَدَ الْمُرْجِيَانِ
يَكُونُ إِمَامُهُمْ فِي الْمَعَادِ	خَبِيثَ الْهُوَىٰ مُؤْمِنَ الشَّيْبَانِ ^(۳۸)

شاعر در این ابیات، قرآن را فرهنگ الفاظ و معانی اش قرار داده است. الفاظی

مانند : هدی، یقین، ضعف، بصیرة، ظلال، معاد و مؤمن.

سرایندگان شیعه، تنها به کاربرد واژه‌ها و معانی قرآنی و احادیث نبوی بسنده نمی‌کردند، بلکه در بسیاری از موارد، یک آیه کامل و یا یک حدیث را به طور کامل اقتباس می‌نمودند.

سید حمیری در این راستا، گوی سبقت را از دیگر سرایندگان متعهد شیعی ربود. در بسیاری از اشعارش اقتباس از قرآن و احادیث شریف به چشم می آید، مانند :

فَقَالَ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا مَعًا وَ أَبْنَاءَكُمْ مَعًا
وَأَنْفُسَنَا نَدْعُو وَأَنْفُسَكُمْ مَعًا لِيَجْمَعَنَا فِيهِ مِنَ الْأَهْلِ مَجْمَعٌ
فَقَالُوا نَعَمْ فَاجْمَعْ نُبَاهِلَكَ بِكَرَّةٍ وَلِلْقَوْمِ فِيهِ شِرَّةٌ وَسِرْعٌ
فَجَاءُوا وَ جَاءَ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ فِاطِمَةُ وَ السَّبْطَانِ كَيْ يَتَضَرَّعُوا^(۳۹)
إِلَى اللَّهِ فِي الْوَقْتِ الَّذِي كَانَ بَيْنَهُمْ فَلَمَّا رَأَوْهُمْ أَحْجَمُوا وَ تَضَعَّعُوا^(۴۰)، (۴۱)

سید حمیری در این ابیات اشاره دارد به آیه مبارکه مباحله. خداوند در این آیه می فرماید: «فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم، فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم ثم نبهل فنجعل لعنة الله على كل الكاذبين».

دیک الجن نیز در اقتباس از قرآن و احادیث ید طولایی دارد؛ به این شعرش توجه کنید :

شَرَفِي مَحَبَّةٌ مَعْشَرٍ شَرَفُوا بِسُورَةِ «هَلْ أَتَى»
وَ وِلَايٍ فِيمَنْ فَتَكُهُ لِذَوِي الضَّلَالَةِ أَخْبِتْنَا^(۴۲)

در بیت نخست اشاره دارد به آیه مبارکه: «هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا»^(۴۳).

البته این نکته قابل ذکر است که کاربرد الفاظ و معانی قرآنی، تنها به سرایندگان متعهد شیعی محدود نمی گشت، بلکه برخی از سرایندگان دیگر مذاهب نیز از الفاظ و معانی قرآنی و احادیث نبوی بهره می گرفتند؛ ولی کاربرد الفاظ و معانی قرآنی در شعر آنان به گستردگی این کاربرد توسط سرایندگان شیعه نمی رسد. برای نمونه به این ابیات «ثابت قطنه» که از شاعران برجسته فرقه مرجئه است، توجه کنید :

يَا هِنْدُ فَاسْتَمِعِي لِي أَنْ سِيرْتَنَا أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ لَمْ نُشْرِكْ بِهِ أَحَدًا

و تَصَدَّقُ الْقَوْلَ فِيمَنْ جَارَ أَوْ عَنَدَا	تُرْجِي الْأُمُورَ إِذَا كَانَتْ مُشَبَّهَةً
والمشركون استَووا في دينهم مِدا	المسلمون على الاسلام كلهم
م الناس مُشركاً اذا ما وَحَدُوا الصَّمْدَا	ولا أرى أن دنباً بالغ أحداً
سفك الدماء طريقاً واحداً جُذُدا	لأنسفك الدم إلا أن يُراد بسنا
أجر التقى إذ أوفى الحساب غدا	من يتق الله في الدنيا فإن له
رذ ما يقضي من شيء يكن رَشِدا	وما قضى الله من أمرٍ فليس له
ولو تَعَبَّدَ فيما قال واجتهدا	كُلَّ الخوارج مُخَطِّ في مقالته
عَبْدَانِ لِم يُشْرِكَا بِاللَّهِ مُذَّ عَبْدَا ^(۴۴)	أُمَّا عَلِيٌّ وَعِثْمَانُ فَانَّهُمَا

شاعر در این ابیات، دیدگاهها و اعتقادات فرقه مرجئه را بیان می‌کند. زبانش رنگ دینی دارد و شعرش انباشته است از الفاظ و اصطلاحات قرآنی، مانند: نعبد، الله، نشرك، أحدا، نصدق القول، (صدق القول)، جار، عندا، مسلمون، اسلام، مشركون، دين، دنبا، وحَدُوا الصمدا، من يتق الله، أجر التقى، حساب، غدا، ما قضى الله، من أمر، رَشِدا، تعبد، اجتهدا، عبدان، عبدا. علاوه بر دینی بودن بسیاری از الفاظ، تمامی معانی نیز در چهارچوب دینی و مذهبی گنجانده شده است. چنانکه کاربرد واژه‌ها و معانی قرآنی مختص شاعران شیعه نبود، اقتباس از آیات قرآنی و احادیث نبوی نیز به شاعران متعهد شیعه محدود نمی‌شود. سرایندگان دیگر مذاهب نیز از آیات قرآن و احادیث نبوی اقتباس نمودند، ولی این اقتباس همانند کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات قرآنی، بسیار محدودتر از شعر سرایندگان شیعه بود.

برای مثال، ابیاتی از شاعر خوارج، طرماح بن حکیم ذکر می‌شود؛ وی می‌گوید:

كُلُّ حَيٍّ مُسْتَكْمَلٌ عَدَّةُ الْعَمَلِ	— رِ وَمُودٍ إِذَا انْقَضَى عَدَّتُهُ
عجباً ما عجبٌ من جامع الما	لَ يَتَّبَهُهُ بِه وَيَرْتَقِدُهُ
و يَضِيعُ الَّذِي يَصِيرُ أَلَا	هُ إِلَيْهِ فَلَيْسَ يَعْتَقِدُهُ
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الْمُخَوَّلَ ذَا الثَّرِ	وَةَ خِلاَفُهُ وَلَا وَلَدُهُ

خاشع الصوت ليس ينفعه
 ثمّ أمانيّة ولا لدّه
 قلّ لباني الأموات لاتبن لنا
 س ولا يستتبع به فنذّه
 انما الناس مثل نابتة الز
 رع متى يأت يأت محتصدّه^(۴۵)

طرّماح در این ابیات از آیات شریف قرآن متأثر شده است. وی اشاره دارد به آیه (یوم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون)^(۴۶). و نیز آیه (انهم لمجموعون لمیقات یوم معلوم)^(۴۷) و آیه (کل نفس ذائقة الموت)^(۴۸).

شکی نیست که بسیاری از سراینندگان دیگر مذاهب نیز از آیات قرآنی و احادیث شریف نبوی تأثیر پذیرفته‌اند و زبان شعریشان را با زبان آراسته قرآن و احادیث، زینت داده‌اند.

کمتر شاعر مذهبی را می‌توان یافت که در شعرش تأثیر لفظی و معنوی از قرآن و احادیث یافت نشود؛ ولی در شعر سراینندگان دیگر فرقه‌ها، عمق تأثیر لفظی و معنوی که شاعران شیعه از قرآن و احادیث برگرفته‌اند را به هیچ‌وجه نمی‌توان یافت.

در اینجا جا دارد تا نظرات برخی از ناقدان ادب عربی را درباره سبک شعر شیعه ذکر نماییم:

نعمان القاضی گوید:

«شعر شیعه کاملاً سیاسی می‌باشد؛ سراینندگان این مذهب در تمامی موضوعات شعری: مدح، هجاء، رثاء، دفاع از عقاید و... یک هدف واحد را دنبال می‌کردند و آن دفاع از حق غصب شده بود...»^(۴۹)

طه حمیده معتقد است که ستون ادب شیعه احتجاج بر ولایت امام علی (ع) و فرزندانش می‌باشد. ادبیست انقلابی، شدید، درهم‌کوبنده و پراضطراب. حوادث و عقاید شیعه پیوسته در آن موج می‌زند.

ادبیست با الفاظ قوی و بافتی محکم؛ درحقیقت ادب شیعه شناسنامه حیات و عقایدش و تصویری دلپذیر از اندوه و مصیبتی که متحمل شدند، می‌باشد.^(۵۰)

و نبیل خلیل ابو حلتّم آورده: بیشتر اشعار سراینندگان شیعه، گرداگرد حلقه اعتقادی این مذهب و بیان فضایل و مناقب امام علی (ع) / و صفات نیک اخلاقی اش در گردش است؛ کمتر شاعری را می توان یافت که از این صفات و برجستگیها و امتیازاتی که امامانشان برخوردار بودند، سخن نگوید^(۵۱).

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که سبک شعر شیعه، سبکی انفعالی است؛ اگر به دشمنان حمله می کردند دارای سبکی قوی و پرجوش بودند. اگر مسأله محاجه و استدلال به استحقاق شیعه در خلافت و یا تبشیر به رجعت امام غایب پیش می آمد از سبکی نرم و متین استفاده می کردند ولی اگر از مصائب، رنجها و حقوق از دست رفته شیعه آواز سخن سر می دادند، روشی غمناک و آکنده از حزن و اندوه را در پیش می گرفتند و در مدح ائمه اطهار (علیهم السلام) از سبکی ساده ولی پربار بهره می گرفتند.

نتیجه:

در مضمون و قالب قصیده، نخستین بار توسط سراینندگان متعهد شیعی ابداع گردید، سپس سراینندگان دیگر مذاهب نیز از این نوآوری پیروی نمودند. برجسته ترین ویژگیهای ظاهری زبان شعر متعهد، اعم از شیعی و غیر شیعی، کاربرد الفاظ و اصطلاحات ساده و روان است. شعر متعهد، با الفاظ مبهم و دور از ذهن، به طور کلی بیگانه است. شعر شیعی از جدل، برهان و استدلال بهره مند است. در شعر دیگر فرقه ها، جدل و استدلال را نمی یابیم. کاربرد الفاظ، اصطلاحات، تصاویر قرآنی و اقتباس از قرآن و احادیث در شعر تمامی سراینندگان متعهد شیعی یافت می شود. در شعر سراینندگان دیگر مذاهب نیز این اقتباس وجود دارد ولی نه به گستردگی سراینندگان شیعی.

پانوشتها:

- ۱- البیض: زنان سفیدروی، همچنین روایت شده و ذوالشوق یلعب و این روایت بنا بر سن و سال جوانی که کمیت در وقت سرودن اشعار داشته، صحیحتر به نظر می‌رسد.
- ۲- رسم منزل: آنچه که از آثار منزل بجای مانده که در شعر جاهلی بسیار به چشم می‌خورد، بنان: انگشتان، مخضّب: حناگرفته.
- ۳- یزجر: آزار می‌دهد، بازمی‌دارد.
- ۴- سانحات: پرندگان خوش یمن و بارحات: پرندگان بدیمن که از سمت چپ به پرواز درآیند، اعضب: شاخ شکسته.
- ۵- النهی: جمع نهیه: عقل.
- ۶- سبل: باران میان آسمان و زمین، پیش از آنکه به زمین برسد.
- ۷- ریح حرجف: باد سردی که تند وزد.
- ۸- سید حمیری، دیوان، تحقیق شاکرهادی شکر، مکتبه‌الحیاء، بیروت؛ ۱۸۲؛ آغانی، دارالفکر، الطبعة الأولى، ۲۵۳/۷.
- ۹- دیوان، مؤسسه قائم آل محمد، قم، ۱۴۱۲ ق؛ ۶۰-۶۱.
- ۱۰- برای اطلاع بیشتر از این سراینده شیعی و اطلاع از این چکامه‌اش که ۴۲ بیت است به الغدیر، دارالکتب العربی، الطبعة الرابعة، ۳/۳۶۷ به بعد مراجعه شود.
- ۱۱- آغانی، ۲۶۸/۷. ۱۲- آغانی، ۱۹۴/۲۰.
- ۱۳- هرنسانی مسئول کارهای خویش است (طور: ۲۱). ۱۴- آغانی، ۲۶۲/۱۴.
- ۱۵- ابن قتیبه، الشعروالشعراء، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۶۴ م، ۵۹۰/۲.
- ۱۶- نبیل خلیل ابو حلتهم، الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۹۰ م؛ ۳۱۷-۳۱۸.
- ۱۷- غیربنات: غیرمنقطع
- ۱۸- دعبل، دیوان، شرح حسن حمد، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة الأولى؛ ۴۵.
- ۱۹- کمیت بن زیداسدی، شرح هاشمیات؛ ۵۵-۶۲. ۲۰- دیوان؛ ۷۷.
- ۲۱- سهیرالقلمای، ادب الخوارج، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة والنشر، قاهره، ۱۹۴۵ م؛ ۴۱.
- ۲۲- ابو حلتهم، الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً؛ ۱۱۷.
- ۲۳- شاعری است صفریّه مذهب که یکی از زیرمجموعه‌های خوارج است.
- ۲۴- ابن نشوان، الحورالعین؛ ۱۳۷. ۲۵- وی پس از خروج «أزارقه» در نیمه قرن اول کشته شد.
- ۲۶- از گروه‌های خوارج است، پیروان نافع ازرق.
- ۲۷- یسفر: پرده برمی‌دارد، آشکارمی‌کند، از سفور: بی‌حجابی.
- ۲۸- هجوع: از ریشه هجع، خوابید. ۲۹- از شوق دیدار خداوند ناله بلند سر می‌دهند.
- ۳۰- ابوالعباس میرد، الكامل، مطبعة النهضة بمصر، ۱۹۵۶ م؛ ۳/۲۵۶.
- ۳۱- کری: خواب، الطلی: جمع طلیه، گردن.

- ۳۲- در سه بیت نخست می‌گوید: هنگامی که وقت خواب فرامی‌رسد، خوارج را می‌یابی که برای ذکر و عبادت خداوند بیدارند و از زرفای دل شیون و زاری سر می‌دهند. از ترس عذاب روز رستاخیز، قلبهایشان پیوسته نگران و لرزان است و نزدیک است که از شدت ترس از تپش بازایستند.
- ۳۳- طرمّاح بن حکیم، دیوان، دمشق، ۱۹۶۸ م؛ ۵۷۸. ۳۴- قصص؛ ۱۸.
- ۳۵- بغدادی، خزانه‌الادب، مطبعة بولاق، قاهره، ۱۲۹۹ ق؛ ۱/۶۹. ۳۶- آغانی، ۵/۱۷.
- ۳۷- همانجا؛ ۲۷۹/۷. ۳۸- السبطان: دو نواده پیامبر(ص)، امام حسن و امام حسین(ع).
- ۳۹- أحجموا: عقب نشستند و از مباحله سرباز زدند، تضعضوا: سست گشتند.
- ۴۰- دیوان، تحقیق شاکرهادی شکر، مکتبه‌الحیاء، بیروت؛ ۲۸۵.
- ۴۱- دیوان، تحقیق أنطوان محسن القوّال، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۴ م؛ ۴۷.
- ۴۲- انسان؛ ۱. ۴۳- آغانی؛ ۲۶۹/۷. ۴۴- دیوان؛ ۱۹۷-۱۹۸.
- ۴۵- اعراف؛ ۳۴. ۴۶- آل عمران؛ ۱۸۵. ۴۷- الواقعة؛ ۵۰.

منابع:

- ۱- ابن قتیبه، ۱۹۶۴، الشعر و الشعراء، ۵۹۰/۲.
- ۲- ابن نشوان، الحور العین؛ ۱۳۷.
- ۳- ابوحلتم، نبیل خلیل، ۱۹۹۰، الفرق الإسلامية فکراً و شعراً، ۳۱۷-۳۱۸.
- ۴- ابوحلتم، نبیل خلیل، ۱۹۹۰، الفرق الإسلامية فکراً و شعراً، ۱۱۷.
- ۵- ابوحلتم، نبیل خلیل، ۱۹۹۰، الفرق الإسلامية فکراً و شعراً، ۱۴۰.
- ۶- اسدی، کمیت بن زید، ۱۹۸۶، شرح هاشمیات؛ ۴۳-۴۵.
- ۷- اسدی، کمیت بن زید، ۱۹۸۶، شرح هاشمیات؛ ۵۵-۶۲.
- ۸- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۸۶، آغانی، ۲۶۸/۷. ۹- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۸۶، آغانی، ۱۹۴/۲۰.
- ۱۰- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۸۶، آغانی، ۲۶۲/۱۴. ۱۱- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۸۶، آغانی، ۵/۱۷.
- ۱۲- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۸۶، آغانی، ۲۷۹/۷. ۱۳- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۸۶، آغانی، ۲۶۹/۷.
- ۱۴- امینی، عبدالحسین، ۱۹۷۷، الغدیر، ۳/۳۶۷ به بعد. ۱۵- بغدادی، ۱۲۹۹ ق، خزانه‌الادب، ۱/۶۹.
- ۱۶- حمیری، سید، دیوان، ۱۸۲. ۱۷- حمیری، سید، دیوان، ۲۸۵. ۱۸- دعبیل، ۱۹۹۴، دیوان، ۴۵.
- ۱۹- دعبیل، ۱۹۹۴، دیوان، ۷۷. ۲۰- دیک الجن، ۱۹۹۴، دیوان، ۴۷.
- ۲۱- صاحب بن عباد، ۱۴۱۲ ق، ۶۱-۶۰. ۲۲- طرمّاح بن حکیم، ۱۹۶۸، دیوان، ۵۷۸.
- ۲۳- طرمّاح بن حکیم، ۱۹۶۸، دیوان، ۱۹۷-۱۹۸.
- ۲۴- طه حمیده، عبدالحسیب، ۱۹۶۸، ادب الشیعه، ۱۲۴ به بعد.
- ۲۵- القاضی، نعمان، ۱۹۷۰، الفرق الاسلامیه فی الشعر الاموی، ۳۸۸-۳۹۰.
- ۲۶- القلموای، سهیر، ۱۹۵۴، ادب الخوارج، ۴۱. ۲۷- مبرد، ابوالعباس، ۱۹۵۶، الكامل، ۳/۲۵۶.